

در حاشیه شرح شوق

(قسمت سوم)

دکتر محمدرضا ضیاء

پژوهشگر زبان و ادبیات فارسی

این مطلب، چهارمین بخش از یادداشت‌هایی است که در حاشیه کتاب مستطاب شرح شوق (شرح دیوان حافظ، دکتر سعید حمدیان در پنج جلد) در همین مجله نوشته‌ایم. به سیاق مقالات پیشین، ابتدا سخن دکتر حمدیان با حروف پر آمده و سپس برخی ملاحظات پیرامونی ما قید می‌شود.

۱- ص ۴۰۸۱: در توضیح «جان می‌دهم از حسرت دیدار تو چون صبح/ باشد که چو خورشید درخشان به در آیی»

نوشته‌اند: «به نظر می‌رسد «صبح» را به معنی پگاه یا سحر آورده باشد، و نه به معنای هنگام دمیدن آفتاب، چون این سحر است که جان می‌دهد تا خورشید بدمد و روز فرا رسد، و یا شمع سحرگاهی که در قدم صبح می‌میرد:

تو همچو صبحی و من شمع خلوت سحرم / تبسمی کن و جان بین که چون همی سپرم»
می‌افزایم: ایشان درست حدس زده‌اند، ولی این نکته فقط به این مورد ختم نمی‌شود و در متون فارسی و عربی شواهد متعدد دارد. در متون قدیم «سحر» تا وقتی است که برای روزه گرفتن، به لحاظ شرعی می‌شود «سحری» خورد و «صبح» از هنگام اذان تا طلوع آفتاب است. همان گونه که در لغت‌نامه دهخدا، به نقل از منتهی‌الارب صبح را «سپیده‌دم یا اول روز» معنی کرده‌اند.

در فرهنگ‌های عربی هم می‌توان شواهدی برای این معنی یافت: السَّحْرُ و السَّحْرُ: آخر الليل قَبِيلُ الصَّبحِ، و الجمع أسحارٌ. و السَّحْرَةُ: السَّحْرُ، و قيل: أعلى السَّحْرِ، و قيل: هو من ثلث الليل الآخرِ إلى طلوع الفجر (لسان العرب، جلد ۴، ص ۳۵۰) و السَّحُور: طعامُ السَّحْرِ و شرابه (همان، ص ۳۵۱).

همان گونه که در همان فرهنگ، (جلد ۲، ص ۵۰۲) صبح را، «اول النهار» و «فجر» معنی کرده و نوشته: «و فی الحدیث: أَصْبَحُوا بِالصَّبْحِ فَإِنَّهُ أَعْظَمُ لِلْأَجْرِ، أَى صَلَواها عند طُلُوعِ الصَّبْحِ. البتة منظور از «اول النهار» در مفردات راغب بیشتر مشخص می‌شود: «الصَّبْحُ و الصَّبَاحُ، أَوَّلُ النَّهارِ، و هو وقت ما احمرَّ الأفق بحجاب الشمس»

بی توجهی به این نکته، در شرح غزل دهم «دوش از مسجد سوی میخانه آمد پیرما» نیز اشکالاتی را پدید آورده؛ به این صورت که ایشان وقتی در شرح «شبگیر» بیت سنایی را شاهد آورده‌اند (اندر آمد چو ماه در شبگیر / «نعم‌الله صباح» گویان پیر) نوشته‌اند: «ماه تا آخر شب در آسمان دیده می‌شود و آن «صبح به خیر گفتن» از مقوله مجاز بالمشارفه است، یعنی بامدادی که در شرف رسیدن است» (جلد دوم شرح ثسوق، ص ۸۵۷) در حالی که گویا نیاز به چنین تأویلاتی نیست و آنجا هم به درستی «صبح» پس از «شبگیر» آمده است.

نکته دیگر در این غزل، رسم‌الخط آن است. گفتیم که منبع شرح ایشان، تصحیح خانلری است و اصولاً به دقت به آن پایبند بوده‌اند، ولی در مواردی، در رسم‌الخط تغییراتی اعمال شده، از جمله در همین جا؛ در نسخه خانلری ردیف غزل همه جا به صورت «بدر آبی» آمده و همین درست است. در رسم‌الخط نسخه‌های کهن، نکات ریز فراوانی هست که گاه با شیوه‌های امروزی آنها را از بین می‌بریم. در دیوان حافظ نیز گاهی نکات ریزی هست که مربوط به رسم‌الخط و چگونگی ظاهر کلمات است.^۱ این چند مورد از مواردی است که شیوه جدید نوشتن، بعضی نکات ریز موجود در شعر را از بین برده است؛

در غزل: «ای دل گراز آن چاه زنخندان به در آبی»

در دو بیت نکته‌ای هست، که گویا شارحان هم به آن اشاره نکرده‌اند و آن نوعی تناسب است که گفتیم در شعر حافظ زیاد هست؛

در تیره شب هجر تو جانم به لب آمد وقت است که همچون مه تابان بدر آبی

حافظ مکن اندیشه که آن یوسف مه روی باز آید و از کلبه احزان بدر آبی

در هر دو بیت بالا، کلمه «مه / ماه» آمده که با «بدر» تناسب دارد و این تناسب با رسم‌الخط جدید (به در) از میان رفته است. (متأسفانه در تصحیح خرمشاهی - جاوید، عیوضی و راستگو و شرح ثسوق نیز به همین صورت و جداگانه نوشته شده است) نمونه این تناسب در بیت دیگر حافظ هم هست؛

از چنگ منش اختر بد مهر بدر برد آری چه کنم دولت دور قمری بود

که در اینجا هم «بدر»، «بدر» را به یاد می‌آورد که با قمر و اختر تناسب دارد و در نویش «به

در» این تناسب از میان می‌رود و بنابراین باید به همین صورت به هم پیوسته نوشته شود.

نمونه مشهورتر این تناسب موجود در رسم‌الخط، همان است که جناب راستگو هم به آن اشاره کرده‌اند؛

کوکب بخت مرا هیچ منجم نشناخت یارب از مادر گیتی بچه طالع زادم

۱. درباره توجه حافظ به این نکات ریز مقالاتی نوشته شده است، از جمله مقاله استاد جمشید سروشیار «بسوخت دیده ز حیرت»، نشر دانش، سال ۱۶، شماره ۴، زمستان ۷۸ و فرزاد ضیایی «ایهام تصحیف تناسب در شعر حافظ»، کتاب ماه ادبیات و فلسفه، خرداد و تیر ۱۳۸۱.

که با نوشتن این کلمه، به صورت «به چه طالع» ایهام تصحیف تناسب موجود در «زادن» و «بچه» و «طالع» از میان رفته است. (حافظ راستگو، ص ۳۵۲) این موارد به اینها ختم نمی‌شود و فراوان است، نگارنده، آنها را جمع کرده و امیدوار است، در یادداشتی جداگانه به چاپ برساند.

بخش غزل‌های الحاقی

۲- ص ۴۰۹۸: هرگز نقش تو از لوح دل و جان نرود / هرگز از یاد من آن سرو خرامان نرود
درباره این غزل نکته فوت شده این است که دکتر خانلری در تصحیح خود گفته‌اند که آن را در دو نسخه دیوان ناصر بخارایی دیده‌اند. (حافظ خانلری، ج ۲، ص ۱۰۱۳) در دیوان ناصر بخارایی، چاپ درخشان نیز این غزل در ص ۲۸۳ و به نقل از سه نسخه آمده است. این بنده هم این غزل را در نسخه‌های نسبتاً متأخر، موجود در کتابخانه مجلس به نام ناصر بخارایی یافته‌ام که گویا دو استاد مزبور این نسخه را ندیده‌اند، ولی نکته نویافته دیگر این است که جناب میلاد عظیمی بر آن است که این غزل در اصل از ناصر بجهای شیرازی است (بخارای ۱۱۱، آویزه‌ها، ص ۳۹۴ به بعد). گویا به دلیل گمنام بودن این شخص، و همنامی او با ناصر بخارایی، به او منسوب شده و به دیوانش راه یافته است. ظاهراً کاتبان در ادوار بعد، ناصر بخارایی را نیز برای این غزل کافی ندیده و به نام حافظ ثبتش کرده‌اند.

۳- ص ۴۰۹۹: جهان بر ابروی عید از هلال و سمه کشید / هلال عید در ابروی یار باید دید
ایشان درباره اصلت این غزل توضیحی نداده‌اند، ولی گفتنی است که در عیوضی و نیساری و نسخه نور عثمانیه و هروی و محیط طباطبایی مطلقاً نیامده است و خانلری هم آن را فقط به نقل از نسخه خلخالی روایت کرده است.

۴- ص ۴۱۰۴: زبان کشیده چو تیغی به سرزنش سوسن / دهان گشاده شقایق چو مردم ایباغ
در توضیح «ایباغ» شاید بهتر بود که به حواشی سودمند علامه قزوینی در این فقره نیز اشاره‌ای می‌شد. نیز در همین صفحه بیت سعدی
گر نشنوی نصحیت و گر بشنوی به صدق گفتیم و بر رسول نباشد بجز بلاغ
به نقل از لغت‌نامه و بدون ذکر شاعر آمده است.

قصاید

معلوم نیست چرا بر خلاف دیگر بخش‌های کتاب، در بخش شرح قصاید، اصل قصاید آورده نشده و فقط شرح ابیات آمده است.

۵- ص ۴۱۲۱: در شرح قصیده «سپیده‌دم که صبا بوی لطف جان گیرد / چمن ز لطف هوا نکته بر جنان گیرد...»

به درستی آن را به نوعی، ملهم از دو شعر از عبید و سلمان دانسته‌اند، ولی گویا بیش از آنها، تحت تأثیر کمال اسماعیل است؛

سحرگهان که دم صبح در سمن^۱ گیرد / چهارسوی چمن نافه ختن گیرد
(دیوان کمال اسماعیل، ص ۷۱۹)

نیز در همین قصیده؛

◆ چو شهسوار فلک بنگرد به جام صبح / که چون به شعشعه مهر خاوران گیرد
◆ محیط شمس کشد سوی خویش دُر خوشاب / که تا به قبضه شمشیر زرفشان گیرد
این ابیات بحث‌انگیز، سایه را نیز به واکنش واداشته و در مقدمه خود به آن پرداخته و حدس زده است که میان این ابیات یک بیت افتادگی هست (حافظ به سعی سایه، ص ۳۴) و سرانجام نیز صورت مغلوپ قزوینی را در متن آورده است. در شرح شوق در توضیح بیت اول چیزی نیامده و در توضیح بیت دوم آمده «گرفتن: اینجا= پوشیدن، نشاندن؛ یعنی دُر را بر قبضه تیغ بنشانند...». گویا شعر با این صورت معنی دقیقی ندارد و صحیح همان است که ابتدا مرحوم ترجمانی زاده حدس زده‌اند^۲ و بعدتر با تفاوت‌هایی در عیوضی هم آمده است؛

◆ چو شهسوار فلک بنگرد به جام صبح / که چون به شعشعه نور ملک جان گیرد (عیوضی)
◆ چو شهسوار فلک بنگرد به جام صبح / که چون به شعشعه‌ای مهر خاوران گیرد (ترجمانی زاده)
◆ به خیط شمس کشد سوی خویش دُر خوشاب / که تا به قبضه خورشید زرفشان گیرد
(ترجمانی زاده و عیوضی)

مرحوم عیوضی به درستی این دو بیت را موقوف‌المعنی دانسته و بر حدس ترجمانی زاده (که احتمال داده بود ضبط قزوینی، تصحیف «به خیط شمس» باشد) صحه گذاشته و نوشته است: «شهسوار فلک چون به جام صبح (لاله) می‌نگرد و می‌بیند که دُر خوشاب جام (قطره‌های شبنم) چنان تالو و درخشش پیدا کرده است که ملک جان را تسخیر می‌کند، به واسطه خیط شمس (شعاع‌های خورشید) آن درهای خوشاب را به سوی خویش می‌کشد تا ترصیع را بر قبضه شمشیر زرافشان خود بنشانند». (حافظ برتر کدام است، ص ۵۵۸)

۶- ص ۴۱۲۷: شکر حلاوت کامل پس از ریاضت یافت / نخست در شکن تنگ از آن مکان گیرد
«یعنی شکر از آن روی شیرین است که مدت‌ها درون نی تنگ با سختی و ریاضت به سر آورده است.
مقصود از «شکن تنگ» را در نیافتیم.»

می‌پندارم شاعر خواسته با کلمه «تنگ» ایهام بسازد؛ از سوئی تنگی درون نیشکر را مثال زده و از سوئی گوشه چشمی داشته، به «تنگ شکر» (به معنی بار شکر) که در ادبیات فارسی شواهد متعدد دارد.^۳ شبیه چنین ایهامی در این شعر کمال اسماعیل نیز آمده است؛

۱. در چاپ بحرالعلمی، این کلمه «چمن» است و «سمن» تصحیح بنده از روی نسخ معتبر قدیم است.
۲. «حل دو بیت از یک قصیده حافظ»، احمد ترجمانی زاده، دانشکده ادبیات و علوم انسانی دانشگاه تبریز ۱۳۳۷ شماره ۴۶، صص ۳۲۱-۳۱۶.

۳. از جمله مولانا فرموده: تنگ شکر را ماند این، این سیم و زر را ماند این. سال‌ها پیش حسام‌الدین سراج این شعر را در آلبوم «شمس الضحی» اجرا کرده و «تنگ شکر» خوانده که بی معنی است.

اگر در دل من جای بود نیست عجب در دل تنگ گرفته ست مکان، شیرینی

۷- ص ۴۱۲۷. جامی بده که باز به شادی روی شاه / پیرانه سر هوای جوانی ست در سرم

در شرح شوق درباره این بیت هیچ توضیحی نیامده است، ولی بیت در کلمه «جوانی» حاوی ایهام دوگانه خوانی است؛ یعنی هم می توان آن را به صورت مصدری و هم به صورت نکره خواند (هوای دوران جوانی / هوای یک جوان). به این ایهام سودی در ذیل همین بیت (شرح سودی، جلد سوم، ص ۱۸۵۹) اشاره کرده و خود ایشان نیز در ذیل «پیرانه سرم عشق جوانی به سر افتاد» به ایهام های محتمل این کلمه اشاره کرده اند.

۸- در توضیح «من جرعه نوش بزم تو بودم هزار سال / کی ترک آب خورد کند طبع خوگرم و باورت نمی شود از بنده این حدیث / از گفته کمال دلیلی بیاورم

«گر برگنم دل از تو و بردارم از تو مهر / آن مهر بر که افکنم، آن دل کجا برم...»

نوشته اند: مسعود سعد: «گر برگنم دل از تو بگیرم از تو مهر / آن مهر بر که افکنم آن دل

کجا کنم» (دیوان ۱، ۴۹۷)

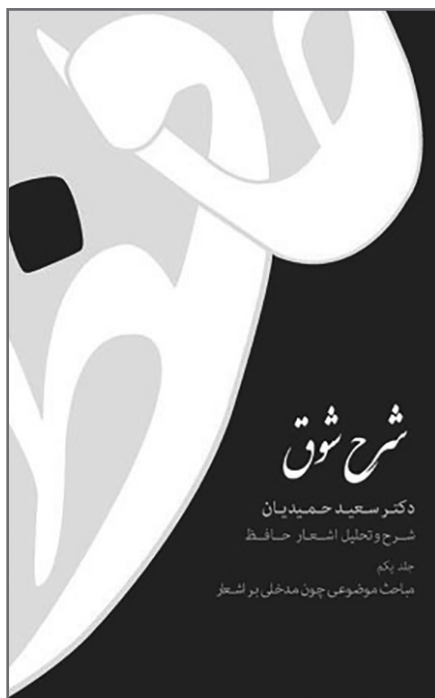
کمال اسماعیل هم بیت تضمین شده در شعر حافظ را با اقتباس آن از بیت مسعود در غزلی

بدین مطلع درج کرده است:

جان را چو نیست وصل تو حاصل، کجا برم؟ دل را که شد ز درد تو غافل، کجا برم؟

(دیوان ۷۷۶)

توضیح آنکه؛ این بیت در تاریخ جهانگشای جوینی هم درج شده (ج ۳، ص ۲۰) و ابتدا علامه قزوینی به این شعر و این تضمین در حواشی آن کتاب اشاره کرده و گفته است که این بیت در کلیله و دمنه نیز آمده است. برای ایشان محل سؤال بوده که با توجه به وفات کمال اسماعیل در سال ۶۳۵، چگونه این بیت در کلیله و دمنه (تصنیف شده در حدود ۵۴۰) آمده؟ و گفته اند اگر فرض کنیم که این بیت در اصل ترجمه کتاب از ابتدا وجود داشته و الحاقی نبوده، «ممکن نیست که بیت مزبور از کمال الدین اسماعیل باشد... چگونه ممکن است شعری از کمال اسماعیل در کلیله و دمنه مذکور باشد، و بنابراین لابد باید فرض کرد که کمال اسماعیل بیت مزبور را به عنوان تضمین در طی غزل خود آورده نه آنکه اصل شعر از خود او بوده است و چون بیت به غایت مشهوری در آن عصر بوده اشاره به تضمین را لازم ندیده و خواجه ظاهراً یا بیت مزبور را به مناسبت وجود آن در غزلی مشهور از کمال اسماعیل از خود او پنداشته بوده یا آنکه شاید مراد وی از «کمال» شاعری دیگر بوده از متقدمین غیر کمال اسماعیل اصفهانی معروف «تاریخ جهانگشا، چاپ لیدن، ص کط، ل). ملک الشعرا بهار، همان ایام از این معما پرده برداشته و نشان داده که بیت در اصل، از مسعود سعد است و بعداً کمال اسماعیل آن را با تغییر ردیف، تضمین کرده است (سبک شناسی، ج ۳، ص ۸۸). حافظ نیز - با وجود تسلط فراوان به متون نظم و نشر پیش از خود- آن را از کمال اسماعیل می پنداشته است. در این



میان سه نکته گفتنی است؛ یکی اینکه سراج‌الدین قمری نیز همین بیت را (احتمالاً پیش از کمال اسماعیل) تضمین کرده و در شعر خود آورده است. (رک: *دیوان سراج‌الدین قمری*، ص ۴۰۳) ^۱ دوم اینکه بیت در همه منابع مزبور با همان ردیف تغییر کرده، (کجا بَرَم) آمده که با این صورت روانتر است و نشان می‌دهد از ابتدا ذوق عامه ادب‌دوستان ردیف شعر را متناسب ندیده است. سوم اینکه؛ با وجود آنکه شعر پیش از کمال اسماعیل در *دیوان مسعود، کلبه و دهنه، تاریخ جهانگشا*، دیوان سراج قمری هم آمده، ولی باز هم حافظ آن را از کمال اسماعیل می‌پنداشته و در این مسأله، نکته‌ای نهفته است؛ شعری با این همه رواج، وقتی در شعر کمال آمده، شهرت مضاعف یافته و این خود نشان اهمیت

کمال اسماعیل است. همان‌گونه که امروزه ما، همه آن منابع را فراموش کرده‌ایم و این بیت را بیشتر به سبب بودنش در *دیوان حافظ* می‌شناسیم.

۹- ای شاه شیرگیر چه کم گردد ار شود / در سایه تو ملک فراغت میسر

بال و پری ندارم و این طرفه‌تر که نیست / غیر از هوای منزل سیمرغ در سرم

بیت دوم در چاپ قزوینی نیامده ولی در همه چاپهای معتبر (عیوضی، خانلری، نیساری، سایه) آمده و دقیقاً هم پس از همین بیت قرار دارد و همین هم درست است. این بیت نوعی جواب به مضمون بیت قبل است؛ شاعر از ممدوح خواسته که در سایه او ملک فراغت بیابد و سپس به خود جواب داده که این تقاضا مانند آن است که کسی بدون داشتن پر و بال، هوای منزل سیمرغ در سر داشته باشد.

۱. گویا پیش از همه، جناب احمد مجاهد در حواشی دیوان فریدون میرزا به وجود این بیت در *دیوان سراج قمری* اشاره کرده است. (*دیوان حافظ فریدون میرزا*، ص ۹۶۸) در اهمیت این تصحیح و این چاپ و حواشی سودمند احمد مجاهد، مقاله‌ای جداگانه لازم است، ولی اجمالاً عرض می‌شود که بسیاری از حافظ‌پژوهان موارد زیادی از تضمین‌های مغفول حافظ را که در حاشیه حافظ ایشان ذکر شده، بدون ذکر منبع در شروح خود آورده‌اند که از آن جمله می‌توان به شرح مرحوم شریعت اشاره کرد. دلیلش هم تکرار عینی اشتباهات و انتسابات مشکوکی است که در *حافظ مجاهد* هست، و در این شروح دوباره تکرار شده است.

۱۰- شکر خدا که باز درین اوج بارگاه / طاووس عرش می‌شنود صیبت شهپر
 در این بیت نیز تناسب «باز، طاووس، شهپر» جالب توجه است. نیز اگر در مصراع دوم «طاووس عرش» را «جبرئیل» بدانیم، ترکیبات آن، رساله‌آواز پر جبرئیل سهروردی را در خود پنهان دارد که شاید از مقوله‌اشارات پیدا و پنهان حافظ به نام بعضی کتب مشهور باشد که حافظ پژوهان به آن پرداخته‌اند.
 ۱۱- ص ۴۱۲۸: شبل‌الاسد به صید دلم حمله کرد و من / گر لاغرم و گرنه، شکار غضنفرم
 شبل‌الاسد: شبل = شیربچه. غضنفر: شیر درنده و آدم تندخوی (لسان‌العرب) مرد درشت اندام درشتخوی (دهخدا)

این توضیحات درست است، ولی باید پرسید با همه این اوصاف منظور از این بیت در اواخر قصیده چیست؟ شارحان دیگر نیز کم و بیش از کنار بیت به همین صورت گذشته‌اند، ولی نکته پنهان آنکه؛ «شبل» نام پسر شاه شجاع است که به فرمان پدر در سال ۸۷۵ کور شد و همین کوری سبب شد که به همراه برادرش زین‌العابدین (که او نیز مدتی بعد به فرمان شاه منصور به همین درد مبتلا شد)، از قتل‌عام آل مظفر به دست تیمور در سال ۷۹۵ جان به در ببرد. (رک: تاریخ عصر حافظ، چاپ زوار، ص ۳۱۲) از سویی نام فرزند شاه‌منصور (که این قصیده در مدح او است) نیز «غضنفر» است و گویا شاعر به این نکات توجه داشته و به صورت پنهانی تذکر داده است که فرزند شاه شجاع قصد شکار دل مرا داشت، ولی من دلبسته فرزند تو «غضنفر» هستم.

۱۲- مقصود از این معامله بازار تیزیست / نی جلوه می‌فروشم و نی عشوه می‌خورم
 دارم ولی امید که از یمن دولتش / بر همسران خویش کند بخت همسرم
 چاپ مرجع ایشان (خانلری) بیت دوم را ندارد و قصیده با همان بیت اول بالا تمام می‌شود، ولی گویا بیت اخیر مکمل فحوای بیت ماقبل خود است و بودنش الزامی، و نیساری و راستگو و دیگر چاپ‌ها که آن را آورده‌اند، دقیق‌تر عمل کرده‌اند. نیز باید اشاره می‌شد که همان‌گونه که جناب خرمشاهی هم در حافظ‌نامه تذکر داده‌اند، گویا بیت اول، تضمین شعر عطار است؛
 از عشوه‌های خلق به حلقم رسید جان / نه عشوه می‌فروشم و نه عشوه می‌خرم
 (حافظ‌نامه، ص ۵۴)

رباعیات

۱۳- ص ۴۱۶۵ به بعد
 انتظار می‌رفت در بخش رباعیات، به مقاله مرحوم ریاحی اشاره می‌شد که سال‌ها پیش درباره‌ی الحاقی بودن بیشتر (و بلکه تمام) رباعیات حافظ نوشته‌اند. علاقه‌مندان برای تفصیل ماجرا می‌توانند به آن منبع مراجعه کنند (ص ۳۷۶ به بعد). بنده نیز در مقاله‌ای (در نوبت چاپ مجله‌نامه فرهنگستان) جداگانه به رباعیات کمال‌اسماعیل که در دیوان حافظ وارد شده، اشاره کرده و نشان داده‌ام که مثلاً معروف‌ترین رباعی منسوب به حافظ (امشب ز غمت میان خون خوام خفت) در نسخی از دیوان کمال هست که برابر با دوران کودکی و حتی پیش از تولد خواجه است. آخرین نکته حاشیه‌ای آن است که؛ در توضیح رباعی ۲۳، در ص ۴۱۶۸.

من حاصل عمر خود ندارم جز غم در عشق ز نیک و بد ندارم جز غم
 یک همدم با وفا ندیدم جز درد یک مونس هم نفس ندارم جز غم

نوشته‌اند: «قافیة لختِ آخر غلط است، چون «هم نفس» با خود و بد قافیه نمی‌شود. مصحح ذکری از آن نکرده. قزوینی: نامزد، که از نظر قافیه درست است و معنی آن در اینجا شناخته و با رسم است.» توضیح آنکه، در چاپی که بنده از تصحیح خانلری دارم (سال ۱۳۷۵) قافیة مصراع آخر همین «نامزد» و صحیح است.

ادامه دارد....

منابع

- حافظ برتر کدام است؟، رشید عیوضی، تهران: امیرکبیر، ۱۳۸۴.
- دفتر دگرسانیه‌های حافظ، دکتر سلیم نیساری، دو جلد، تهران: فرهنگستان ادب فارسی، ۱۳۸۵.
- دیوان حافظ، به سعی سایه، چاپ پانزدهم، تهران: کارنامه، ۱۳۹۰.
- دیوان حافظ، به کوشش محمد راستگو، تهران: نی، ۱۳۸۹.
- دیوان حافظ، به تصحیح رشید عیوضی، تهران: امیرکبیر، ۱۳۸۵.
- دیوان حافظ، پرویز ناتل خانلری، دو جلد، چاپ سوم، تهران: خوارزمی، جلد اول بی تا، جلد دوم، ۱۳۷۵.
- دیوان حافظ نسخه فریدون میرزا، سید احمد مجاهد، تهران: دانشگاه تهران، ۱۳۷۹.
- دیوان حافظ نسخه نورعثمانیه (کهن ترین نسخه شناخته شده کامل)، به کوشش بهروز ایمانی، تهران: میراث مکتوب و دانشگاه آزاد اسلامی، ۱۳۹۴.
- دیوان حافظ، به کوشش بهاء‌الدین خرمشاهی، هاشم جاوید، تهران: فرزانه، ۱۳۸۸.
- دیوان حافظ، به اهتمام نذیر احمد، جلالی نائینی، چاپ هشتم، تهران: امیرکبیر، ۱۳۷۶.
- دیوان کمال‌الدین اسماعیل اصفهانی، به اهتمام حسین بحرالعلومی، تهران: دهخدا، ۱۳۴۸.
- دیوان ناصر بخارایی، به کوشش مهدی درخشان، تهران: ۱۳۵۳.
- شرح سودی بر حافظ، سودی بسنوی، ترجمه دکتر عصمت ستارزاده، چهار جلد، چاپ ششم، تهران: زرین / نگاه، ۱۳۷۰.
- شرح شوق، سعید حمیدیان، پنج جلد، تهران: قطره، ۱۳۹۲.
- شرح غزل‌های حافظ، حسینعلی هروی، (چهار جلد) تهران: نشر نو، ۱۳۸۱، چاپ ششم.
- گلگشت در شعر و اندیشه حافظ، محمد امین ریاحی، تهران: علمی، ۱۳۶۸.
- لسان‌العرب، ابن‌منظور محمدبن مکرم، دارصادر بیروت، ۱۴۱۴ جلد چهارم، ص ۳۵۰ و ۳۵۱.